

Islamic Knowledge and Insight

Ways to Combat the First Station of the Soul (Realm of Dominion) from the Perspective of Imam Khomeini

1. Mosa Rahiminezhad: PhD Student, Department of Islamic Mysticism and Imam Khomeini's Thought, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran

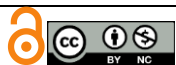
2. Maryam Bakhtiar*: Assistant Professor, Department of Islamic Mysticism, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. (Email: Bakhtyarmaryam@yahoo.com)

3. Ali Yar Hoseyni: Assistant Professor, Department of Islamic Mysticism, Masjed Soleiman Branch, Islamic Azad University, Masjed Soleiman, Iran

Abstract

The aim of the present study is to examine the ways of combating the first station of the soul, or the realm of dominion (manzil-i mulk), from the perspective of Imam Khomeini (may his soul be sanctified). The research method employed in this study is descriptive-analytical, and data has been gathered through library research. The investigations revealed that restraining the first station of the soul—which is predominantly under the dominance of the faculty of imagination (quwwa wahmiyyah)—manifests in the vigilant observation of one's behavior and speech. One who consistently monitors their actions appears to have successfully restrained the self. According to Imam Khomeini, the methods of spiritual struggle (mujāhada) with the self and the levels of its realization include: contemplation (tafakkur), resolve ('azm), repentance (tawbah), conditioning (mushāratah), vigilance (murāqabah), self-accounting (muḥāsabah), censure (mu'ātibah), punishment (mu'āqabah), and striving (mujāhada). Imam Khomeini regarded contemplation as the primary prerequisite for striving against the soul and progressing toward the Divine. He himself benefited greatly from reflection in ethical, political, and social matters. He emphasized the practices of conditioning, vigilance, and self-accounting, considering them to be among the most effective methods for purifying the soul. Imam Khomeini also invited others to engage in the purification of the soul and Islamic moral training through the application of conditioning, vigilance, and self-accounting. From his perspective, the element of remembrance (tadhakkur) in this context is the remembrance of God Almighty and those blessings that have been bestowed upon the human being. He stresses the awareness that among the innate matters to which human nature is drawn is the honoring of the benefactor. Every individual who pays close attention to their essential nature will exhibit the utmost gratitude and appreciation toward the one who has bestowed a blessing upon them.

Keywords: Imam Khomeini, soul, contemplation, conditioning (mushāratah), vigilance (murāqabah), self-accounting (muḥāsabah)



How to cite: Rahiminezhad, M., Bakhtiar, M., & Hoseyni, A. Y. (2025). Ways to Combat the First Station of the Soul (Realm of Dominion) from the Perspective of Imam Khomeini. *Islamic Knowledge and Insight*, 3(3), 1-16.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 25 February 2025

Revise Date: 05 June 2025

Accept Date: 11 June 2025

Publish Date: 15 November 2025

معرفت و بصیرت اسلامی

راه‌های مبارزه با مقام اول نفس یا منزل مُلک، از منظر امام خمینی (ره)

۱. موسی رحیمی نژاد: دانشجوی دکتری، گروه عرفان اسلامی و اندیشه امام خمینی (ره)، واحد اهواز،

دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

۲. مریم بختیار*: استادیار، گروه عرفان اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. (پست الکترونیک: Bakhtyarmaryam@yahoo.com)

۳. علی یار حسینی: استادیار، گروه عرفان اسلامی، واحد مسجد سلیمان، دانشگاه آزاد اسلامی، مسجد سلیمان، ایران

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی راه‌های مبارزه با مقام اول نفس یا منزل مُلک، از منظر امام خمینی (ره) است. روش کار در این پژوهش توصیفی-تحلیلی و روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است. بررسی‌ها نشان داد مهار مقام اول نفس که غالباً تحت تسلط قوه وهمیه است در مراقبت رفتار و گفتار تجلی می‌یابد. کسی که مراقب رفتار خود باشد گویا در مهار نفس خویش موفق عمل کرده است. روش‌های مجاهده با نفس و مراتب تحقق آن را از دیدگاه امام خمینی (ره) عبارت‌اند از: تفکر، عزم، توبه، مشارطه، مراقبه، محاسبه، معاتبه، معاقبه و مجاهده. امام خمینی (ره) تفکر را شرط اول برای مجاهده با نفس و حرکت به جانب حق تعالی دانسته شده است و خود ایشان نیز از تفکر در مسائل اخلاقی، سیاسی و اجتماعی بسیار بهره برده است. ایشان مشارطه و مراقبه و محاسبه را مورد توجه قرار داده و این روش را از عوامل بسیار مؤثر در تهذیب نفس قلمداد کرده‌اند. امام (ره) دیگران را نیز برای تهذیب نفس و تربیت اسلامی با استفاده از مشارطه، مراقبه و محاسبه نفس دعوت فرموده و از نظر ایشان مؤلفه تذکر نیز در این مقام، یاد خداوند بزرگ و آن دسته از نعمت‌هایی است که به انسان ارزانی داشته است و می‌گوید بر این موضوع آگاه باش که در بین امور فطریه که فطرت هر انسانی به آن توجه دارد، محترم شمردن نعم است. هر فردی که به ماهیت ذاتی خود توجه خاصی داشته باشد، از فردی که نعمتی به انسان داده است، کمال تشکر و قدردانی را خواهد داشت.

کلیدواژه‌گان: امام خمینی (ره)، نفس، تفکر، مشارطه، مراقبه، محاسبه

شیوه استناددهی: رحیمی نژاد، موسی، بختیار، مریم، و یار حسینی، علی. (۱۴۰۴). راه‌های مبارزه با مقام اول نفس یا منزل مُلک، از منظر امام خمینی (ره). *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۳(۳)، ۱-۱۶.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۷ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۵ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۱ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۲۴ آبان ۱۴۰۴

مقدمه

براساس دیدگاه امام خمینی (ره)، مقام اول را باید به نفس اختصاص داد و منزل نهایی اسفل نیز، منزل ظاهر، «مُلک» و دنیای آن می‌تواند در نظر گرفت که نورهای غیب آن در این بدن قابل لمس و بنیه ظاهره تابیده است و به او زندگی عرضی عطا کرده و برای این بدن لشکریهایی مهیا کرده و برای آن میدان جنگ پدید آورده است و قوای ظاهری به‌عنوان لشکری مطرح هستند که در هفت اقلیم مُلکی، یعنی چشم، زبان، گوش، فرج، شکم و دست و پا بسط یافته است. کل این قوای منتشره می‌توانند در بساطت این اقلیم‌های هفت‌گانه به‌صورت «وهم» تحت تصرف نفس درآیند، زیرا وهم به‌عنوان سلطان قوای باطنی و ظاهری نفس مطرح هست. در نتیجه اگر وهم دست به حکومت برد، این نیروها به‌عنوان نیروهای شیطانی ایفای نقش می‌کنند و سلطنت شیطان در مملکت پدید می‌آید و در این راستا نیز، لشکر رحمان و نیروی عقل نیز شکست خورده و از بین می‌روند و از مُلک و دنیای انسان کوچ می‌کنند و مملکت به‌طور کلی در دست شیطان می‌افتد. در عین زمان اگر وهم بتواند تصرفی در شرع و عقل داشته باشد و سکنا و حرکات آن‌ها در سیطره نظام شرع و عقل باشند، می‌توان گفت که مملکت می‌تواند عقلانی و رحمانی گردد و در اینجا است که شیطان و نیروی آن، کوچ می‌کنند (Khomeini, 2020).

امام خمینی (ره) در جایگاه نفس و تعریف آن چنین بیان می‌دارند: «نفس در بین طبیعت و محو و صرافت مجرد به‌عنوان یک هویت مطرح است و این نوع موجود تا زمانی که حرکت می‌کند، دارای ماده است که در حرمت است و همچنین دربرگیرنده صورت بوده و صورت و ماده نیز و رای یک موجود می‌باشند و یک حالت کلی الهویه را شاهد هستیم، در نتیجه ما دارای دو وجود نیستیم، در نتیجه تازمانی که بین تنگنای طبیعت و صرافت مجرد در حرکت است، با توجه به فعلیت می‌تواند به‌عنوان نفس مطرح بوده و از لحاظ قوه نیز به‌عنوان بدن مطرح هست. در نتیجه، جسمانیت و نفسانیت، به ذات

التعلق و نفس التعلق متحقق هست و آن حین که صورت، ماده را رها نماید و بتواند برای خود استقلال پیدا کند و راستای ماده و قوه تبدیل آن به اتمام برسد، دیگر از طبیعت بهره نمی‌برد و دیگر به‌عنوان یک موجود طبیعی مطرح نیست، در عین زمان برای خود هویتی دارد که در صورت رسیدن به برزخ، به حالت برزخی درمی‌آید و اگر حالت مجرد عقلایی را تجربه کند، به‌صورت عقلانی رفتار خواهد کرد و کلیه موجودات عالم در راستای آن علی السویه می‌گردند و نسبت آن جسد و جسم و در عین زمان سایر موجودات به آن موجود مجرد، یکسان می‌شود» (Khomeini, 2022). با توجه به مطالب ذکر شده هدف از پژوهش حاضر بررسی راه‌های مبارزه با مقام اول نفس یا منزل مُلک از منظر امام خمینی (ره) هست.

روش‌شناسی تحقیق

روش کار در این پژوهش توصیفی-تحلیلی و روش جمع‌آوری اطلاعات به‌صورت کتابخانه‌ای و با استفاده از منابعی همچون کتب، مقالات، پژوهش‌ها و سایر منابع موجود انجام خواهد گرفت.

پیشینه نظری و تاریخی تحقیق

مفهوم نفس و مراتب آن یکی از مسائل مهم فلسفی و عرفانی است؛ که فکر بشر را به خود مشغول کرده است؛ و تاریخی طولانی در تاریخ فکری بشر داشته است؛ و انسان از زمانی که اندیشه کرد به این اعتقاد رسید که در درون انسان عنصری غیرمادی به نام نفس وجود دارد. بررسی تمدن‌های گذشته مثل یونان، مصر، روم و ایران باستان نشان می‌دهد که بیشتر آن‌ها اعتقاد به روح داشته‌اند و قدیمی‌ترین افکار فلسفی درباره نفس را می‌توان در آثار افرادی مثل افلاطون و ارسطو یافت.

در ادیان یهودیت و مسیحیت نیز سخن از نفس و روح به میان آمده و تورات به نفس انسانی و حیوانی اشاره کرده و نفس را عنصری متعالی می‌داند که خداوند آن را در انسان دمیده و آن را خلق کرده است.

حکیمان و فیلسوفان زیادی در شناخت نفس و مقامات آن تلاش کرده‌اند و کتاب‌های زیادی نگاشته‌اند مانند کتاب (النفس) ارسطو و کتاب (النفس) ابن باجه (۵۳۳ م)

در فلسفه اسلامی مانند مکتب مشاء قسمتی از مباحث فلسفی آن‌ها به بحث نفس اختصاص داده و در حکمت اشراق نیز نفس از اهمیت خاصی برخوردار است و شیخ اشراق نیز در فلسفه خود که مبتنی بر نور است به بحث نفس پرداخته است و از حقیقت نفس به عنوان نور (اسفهبديه) یا انوار (مدبره) نام برده و به طور کلی پایه همه علوم را علم النفس می‌داند.

شیخ اشراق نیز مانند مشائیان وجود سه نفس نباتی و حیوانی و انسانی را پذیرفته است؛ اما نفس ناطقه را همان نور اسفهبديه می‌داند که تدبیر کننده بدن است و به بند عالم ظلمانی درآمده و بدن نخستین منزل گاه آن است.

ملاصدرا شناخت نفس را هم مرتبه توحید می‌داند و رسیدن به سعادت آخروی را در گرو شناخت نفس و کلید معرفت به معاد به شمار می‌آورد. او در حکمت متعالیه بر اساس مبانی خاص خود تصویر روشنی از نفس انسانی و مقامات آن نشان داده است که مشکلات و تعارضات سنت‌های فلسفی در این زمینه را حل کرده است و افق جدیدی از وجود آدمی بر مبنای کتاب و سنت را باز کرده است؛ و با کمک اصولی مانند اصالت وجود و تشکیک و حرکت جوهری آن را از طبیعیات به الهیات منتقل کرده است.

پیشینه تجربی تحقیق

محققانی که در این حوزه به تحقیق پرداخته‌اند بنا بر هدف پژوهش خود به قسمت‌های از آن پرداخته‌اند که در اینجا به ذکر نمونه‌هایی از آن‌ها می‌پردازیم.

درخشان (۱۳۹۳) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی تهذیب نفس و روش خودسازی از منظر امام خمینی (ره)» به این نتیجه رسیده است که تهذیب و تزکیه نفس، از جایگاه مهمی در اسلام برخوردار است تا آنجا که قرآن یکی از اهداف اصلی رسالت پیامبر (ص) و دیگر

پیامبران الهی را تعلیم و تزکیه نفس برشمرده است (Derakhshan, 2014).

کلاتر نژادیان (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان: «نقش و جایگاه تهذیب نفس از رذایل در شکل‌گیری عرفان امام خمینی (ره)» چنین بیان می‌کند: تزکیه و تهذیب نفس در اسلام، سرآمد و بنیان همه‌ی مفاهیم اخلاقی دیگر است، زیرا رشد و تکامل و سعادت انسان‌ها را در دنیا و آخرت در پی دارد (Kalantar Nejadayan, 2013).

علی محمدی (۱۳۸۳) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «روش‌های تهذیب نفس از دیدگاه امام خمینی (ره)» معتقد هستند اولین روش مطرح شده در این زمینه تفکر است؛ تفکر در عظمت خلقت، نعمت‌های الهی و وظیفه انسان در قبال خدا جایگاه والایی در تعالیم اسلامی داشته و آیات و روایات متعددی بر آثار تربیتی آن تصریح نموده است. این مسئله در دیدگاه امام خمینی (ره) هم مورد توجه بسیاری قرار گرفته و شرط اول برای مجاهده با نفس و حرکت به جانب حق تعالی دانسته شده است (Ali Mohammadi, 2004).

مبانی نظری پژوهش

امام خمینی درباره مبارزه با نفس راه میانه‌ای را سفارش کرده و می‌گوید: با نفس خود با رفق و مدارا رفتار کنید. نه آن را رها و به حال خود واگذارید و هر آنچه خواست بکند و نه آن را سرکوب کنید. در کتاب وزین آداب الصلاه آورده‌اند: «برای جوانان و تازه‌کارها، توجه به این نکته حیاتی است که رفتار با نفس خود را باید با دقت و مدارا انجام دهند. اگر جوانان و تازه‌کارها به دلیل سخت‌گیری بیش از حد و عدم رعایت نیازهای طبیعی خود در مسیر سلوک، فشار زیادی بر نفس خود وارد کنند، ممکن است دچار مشکلات بزرگی شوند که جبران آن دشوار باشد. خطر اصلی این است که نفس، تحت فشار شدید و بدون توجه به نیازهای طبیعی خود، از کنترل خارج شده و به سرکشی بپردازد. در نتیجه، آتش شهوت و تمایلات طبیعی که تحت فشار قرار گرفته، ممکن است به شدت شعله‌ور شده و بر روی روح و جسم تأثیر منفی بگذارد. این وضعیت می‌تواند فرد را به ورطه‌ای بی‌پایان و خطرناک بيفکند که

بازگشت به مسیر سعادت و رستگاری برایش غیرممکن شود؛ بنابراین، سالک باید همچون یک پزشک ماهر، وضعیت روحی و جسمی خود را در طول مسیر سلوک تحت نظر داشته باشد و با توجه به شرایط و مراحل مختلف، به تدریج با نفس خود برخورد کند. در دوران جوانی و اوج شهوت، باید به طور کامل از نیازهای طبیعی خود چشم‌پوشی نکرد و با استفاده از روش‌های مشروع، آتش شهوت را تحت کنترل درآورد. این رویکرد، نه تنها از ایجاد بحران‌های روحی جلوگیری می‌کند بلکه به تسهیل در مسیر سلوک و نزدیک شدن به حقایق معنوی کمک می‌کند. (Rajaei Nejad, 2019).

علمای اخلاق برای جلوگیری از گناه، راه‌های علمی و عملی متعددی ذکر کرده‌اند که از جمله آن یادآوری زشتی گناه و شدت عقوبت آن هست. امام خمینی، راه عملی جلوگیری از گناه را مراقبت از نفس و عمل کردن برخلاف ملکات زشت می‌داند، زیرا با این روش، اخلاق زشت کم‌کم از انسان دور شده، شیطان از او فاصله می‌گیرد و حق تعالی در قلب او ساکن می‌شود (Khomeini, 2006). ایشان راه عملی درمان گناه را توجه انسان به این نکته می‌داند که گناهان در عالم برزخ و قیامت، صورت‌های متناسب با خود دارند و انسان به آن‌ها عذاب می‌شود، بنابراین انسان آگاه به این مسئله، دیگر مرتکب گناه نمی‌شود (Khomeini, 2006).

به اعتقاد ایشان، از جمله اسباب تدارک گناه، توبه است و همان‌گونه که لباس، زشتی‌های ظاهری انسان را می‌پوشاند، توبه و پشیمانی از گناهان نیز باطن انسان را از زشتی‌ها پاک می‌کند (Khomeini, 2021). از اسباب دیگر تدارک گناه ریاضت و تحمل سختی عبادت بر نفس است. امام خمینی تأخیر در تدارک گناهان را باعث سنگین شدن بار گناه و سخت‌تر شدن کار گناهکار می‌داند (Khomeini, 2006).

راه‌های مبارزه با مقام اول نفس از منظر امام خمینی (ره)

حضرت امام خمینی (ره) در این زمینه تأکید می‌کنند که تنها راه مؤثر برای تسلط بر نفس اماره و شیطان، عمل برخلاف میل آن‌ها است.

برای غلبه بر نفسانیات و شیطان، بهترین روش این است که به ویژگی‌های تواضع و فروتنی متصف شویم و طبق سیره و رفتار تواضع‌پیشگان عمل کنیم. در هر مرتبه‌ای از تکبر و در هر رشته علمی یا عملی، باید برخلاف خواسته‌های نفس عمل کنیم. با تأمل در نتایج دنیوی و آخرتی این رفتار، می‌توانیم به نتیجه‌ای مطلوب و آسان دست‌یابیم. اگر نفس تو را به سمت اشغال صدر مجلس و پیشی گرفتن بر دیگران سوق دهد، باید برخلاف این میل عمل کنی. اگر نفس از نشست و مجالست با فقرا و مساکین بیزار است، باید با آن‌ها بنشین، هم‌غذا و هم‌سفره شوی و حتی با آن‌ها شوخی و مزاح کنی. ممکن است نفس تو را قانع کند که به دلیل مقام و موقعیت خود باید با فقرا و پایین‌ترها مجالست نکنی و این که نشستن با آن‌ها ممکن است به موقعیت و شأن تو آسیب بزند و به وظایف شرعی‌ات لطمه بزند؛ اما باید دانست که این‌ها تنها فریب‌های شیطان و ترفندهای نفس هستند. پیامبر اکرم (ص)، با وجود اینکه از نظر ریاست و مقام در دنیا از تو برتر بود، سیره‌اش بر تواضع و فروتنی بود. او در میان مردم با نهایت تواضع و احترام برخورد می‌کرد و این سیره، الگوی واقعی برای مقابله با نفس اماره و شیطان است (Khomeini, 2006). امام خمینی (ره) برای مبارزه با مقام اول نفس بر موارد زیر بیشترین تأکید را داشته‌اند که به شرح آن‌ها پرداخته می‌شود.

تفکر

حضرت امام خمینی (ره) در تعریف تفکر فرموده‌اند که تفکر عبارت از به کارگیری عقل و ذهن است برای ترتیب دادن امور معلوم به منظور دستیابی به نتایج ناشناخته. به بیان دیگر، تفکر فرآیند مرتبط کردن و نظم‌دهی به چندین امر شناخته شده به منظور کشف و دستیابی به حقیقت جدید است. این تعریف شامل تفکری می‌شود که در مقامات سالکین و مسیرهای معنوی نیز به کار می‌رود. به عبارت دیگر، تفکر به معنای تبدیل یک مجهول به معلوم از طریق ارتباط و نظم‌دهی به داده‌های موجود است. این فرآیند به ما کمک می‌کند تا از طریق تحلیل و ترکیب اطلاعات، به نتایج و دانسته‌های جدید دست‌یابیم.

اگر انسان با اندکی تفکر عمیق در نظر بگیرد، به وضوح درمی یابد که هدف اصلی از خلقت این عالم و وجود این نظام، چیزی فراتر از زندگی مادی و حیوانی است. این حیات دنیوی و شهوات زودگذر، به خودی خود هدف نهایی نیست. انسان عاقل باید به وضعیت خود نگاه کند و به حال خویش رحم نماید. باید به خود بگوید: ای نفس شقی که سال‌ها در پی لذت‌های زودگذر عمرت را هدر داده‌ای و به جز حسرت چیزی به دست نیاورده‌ای، اکنون زمان آن است که به وضعیت خود رسیدگی کنی و از مالک الملوک شرم‌منده شوی. باید به جدیت تلاش کنی تا قدمی در جهت هدف‌های اصلی و پایدار برداری، چرا که سعادت ابدی و حیات جاودان در گروی این تلاش است و نباید آن را با لذت‌های موقتی و گذرا که حتی با زحمات فراوان هم ممکن است به دست نیاید، مبادله کنی. نگاهی به زندگی اهل دنیا از گذشته تا حال بینداز و بین که زحمات و مشکلات آن‌ها در مقایسه با لحظات خوشی که تجربه کرده‌اند، چقدر بیشتر بوده است. در نظر بگیر که حتی در میان کسانی که به ظاهر خوشبخت هستند، خوشی و آرامش واقعی دست نمی‌یابد. فردی که تو را به شهوات دنیوی دعوت می‌کند و به تو می‌گوید که باید به تأمین نیازهای مادی توجه کنی، در واقع خود نیز در وضعیت مشابهی به سر می‌برد. باید به وضعیت او نیز توجه کنی و از او پرسی آیا خودش از وضعیتی که در آن است، راضی است یا اینکه او نیز در تنگنا قرار دارد و می‌خواهد دیگران را نیز به همان مسیر بکشاند. درنهایت، باید با خضوع و تضرع از خداوند درخواست کنی که تو را با وظایف حقیقیات آشنا کند و این تفکر که با نیت مبارزه با شیطان و نفس اماره است، ممکن است راه جدیدی برای تو باز کند و تو را به مراحل بالاتر از مجاهده و سلوک معنوی رهنمون سازد. تفکر زیربنای سعادت در دنیا و آخرت است چه بسیار کسانی هستند که با تفکر راه خدا را پیدا می‌کنند و از راه باطل منصرف می‌شوند و سعادت دنیا و آخرت خویش را تأمین می‌کنند. قرآن کریم درباره ارزش فکر در ده‌ها آیه با عناوین مختلف همچون «تفکر»، «تدبر»، «تعقل» و «تفقه» باب سخن گشوده است و بهره‌گیری از آیات الهی را چه در تکوین

و چه در تشریع و برخورداری از مایه‌های عبرت در جهت هدایت را منوط بدان دانسته است. (سوره‌های آل عمران / ۱۹۱، یونس / ۲۴، نحل / ۴۴)

ذهن و اندیشه آدمی بسان سرمایه‌ای است که اگر را کد بماند رفته‌رفته به فنا خواهد پیوست و اگر در راه عادلانه و صحیحی به کار گرفته شود رشد و شکوفایی به دنبال خواهد داشت و قادر است بشر را به بالاترین مقامات معنوی و کمالات انسانی هدایت کند و چنانچه در مسیر فساد قرار گیرد جز زیان حاصلی نخواهد داشت و شخص را به پست‌ترین مراتب خواهد کشاند که این هر دو از ویژگی‌های نوع بشر است و با نیروی اندیشه حاصل می‌شود.

تفکر سالم انسان را به حقیقت و ارزش‌ها رهنمون می‌گرداند و در نتیجه به سوی حقیقت می‌کشاند و هدایت می‌کند تفکر در عالم خلقت تفکر در خلقت انسان، انسان را با حقایق ناشناخته‌ای آشنا می‌سازد و موجب خارج شدن انسان از غفلت و بی‌خبری می‌شود. حضرت امام خمینی (ره) در شرح چهل حدیث به بیان فضیلت تفکر می‌پردازند و تأکید می‌کنند که تفکر دارای ارزش‌های بسیاری است. او آن را به عنوان کلید گشایش درهای معارف و گنجینه‌های کمالات و علوم می‌داند و آن را مقدمه‌ای ضروری و حتمی برای سلوک انسانی معرفی می‌کند. قرآن کریم و احادیث شریف به شدت به تفکر ارج نهاده و ترک آن را مورد نکوهش قرار داده‌اند. در کتاب کافی نیز، روش‌های تهذیب نفس از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) به حضرت امام صادق (ع) نسبت داده شده است که در آن به اهمیت تفکر در فرآیند تهذیب نفس اشاره شده است: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِدْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَفِي قَدَرَتِهِ» با فضیلت‌ترین عبادت‌ها ادامه فکر و اندیشه در صفات خداوند و مظاهر قدرت اوست (Khomeini, 2006).

تفکر در یک تقسیم‌بندی به دو نوع تفکر ممدوح و تفکر ممدوح تقسیم می‌شود. استفاده سالم و صحیح از «عقل همان تفکر ممدوح است.

حضرت امام خمینی (ره) تفکر در صانع و اهمیت آن را چنین تشریح فرموده‌اند. اولین و اصلی‌ترین مرحله در تفکر، تمرکز بر شناخت ذات

خداوند و بررسی اسماء، صفات و کمالات اوست. این شناخت به تدریج منجر به فهم وجود خدا و تجلیات مختلف او می‌شود و از این طریق، علم به موجودات و مظاهر پدیدار می‌گردد. این نوع تفکر بالاترین سطح عقلانیت و قوی‌ترین شکل برهان است، چرا که از طریق توجه به ذات علت و تأمل در اصل و مبدأ، درک عمیق‌تری از ذات و مسبب‌ها حاصل می‌شود. این فرآیند به عنوان «برهان صدیقین» شناخته می‌شود، زیرا وقتی صدیقین بخواهند تجارب و مشاهدات خود را به صورت برهان علمی بیان کنند و آنچه را به طور مستقیم و شهودی دریافت کرده‌اند، به قالب کلمات و استدلال‌ها درآورند، به این نتیجه می‌رسند. با این حال، این بدان معنا نیست که هرکسی که با این نوع برهان به شناخت ذات و تجلیات آن دست یابد، صدیق است یا اینکه معارف صدیقین از نوع براهین علمی هستند. معارف صدیقین با براهین علمی متفاوت است و آنچه که صدیقین مشاهده می‌کنند، از جنس تفکر یا برهان نیست بلکه به تجربه مستقیم و بی‌واسطه برمی‌گردد. هنگامی که فرد از حجاب‌های علمی و برهانی فراتر می‌رود و به یک تجربه و مشاهده بی‌واسطه از جمال مطلق نائل می‌شود، به مرحله‌ای از لذت دائمی و بی‌پایان دست می‌یابد. این مرحله، اوج سلوک معنوی است و درنهایت، نشان‌دهنده رسیدن به بالاترین سطح از شناخت و تجربه است (Khomeini, 2006).

حضرت امام خمینی (ره) نقش تفکر در مخلوقات عالم هستی را این‌گونه تبیین کرده‌اند: تفکر در جزئیات و ظرایف نظام خلقت و دقت در نظام منظم آن از جمله علوم بسیار ارزشمند و فعالیت‌های قلبی است که برتر از تمام عبادات به شمار می‌آید، زیرا نتیجه آن از همه نتایج دیگر والاتر است. اگرچه هدف نهایی تمامی عبادات کسب معرفت است، اما این شناخت عمیق و واقعی از نظام خلقت، برای کسانی که عبادات را به عنوان راهی برای درک عمیق‌تر استفاده می‌کنند، ممکن است. در حال حاضر، انسان‌ها نتوانسته‌اند به طور کامل به رازها و پیچیدگی‌های صنعت خلقت پی ببرند. با وجود پیشرفت‌های علمی در طول تاریخ، هنوز جزئیات دقیق و نظام بی‌نظیر خلقت به طور کامل برای بشر روشن نشده است. حتی در

کوچک‌ترین موجودات که به نظر بی‌اهمیت می‌آیند، نظامی زیبا و پیچیده وجود دارد که شناخت کامل آن فراتر از دسترس بشر است. (Khomeini, 2006).

نفس انسان حالات متفاوت و مختلف دارد یکی از حالات نفس این است که مجرد است؛ و جسمانی نیست. حضرت امام خمینی (ره) در بیان اینکه نفس مجرد است فرموده‌اند: «یکی از حالات مهم و عمیق نفس، حالت تجرد آن است که فیلسوفان برجسته به ندرت به اندازه این مسئله توجه کرده و آن را به روشنی تبیین کرده‌اند. به این معنی که نفس در حالت تجرد، در مقایسه با اجسام و مادیات، ویژگی‌ها و تأثیرات متفاوتی دارد. بر این اساس، نفس از جنس اجسام و مواد فیزیکی نیست و نمی‌تواند تحت تأثیر فساد و زوال قرار گیرد. فساد به ماده‌ای نیاز دارد که قابلیت تغییر و زوال داشته باشد، اما از آنجاکه مجردات فاقد چنین ماده‌ای هستند، دچار فساد نمی‌شوند. به عبارت دیگر، نفس مجرد از آن جهت که فاقد ویژگی‌های جسمانی است، از آسیب و فساد مصون است (Khomeini, 2006).

هرچند تفکر دارای آثار و برکات زیادی در رشد معنوی و تهذیب نفس هست، ولی در متون دینی از برخی انواع تفکر منع شده است: تفکر در مورد کنه ذات خداوند و کیفیت آن و تفکر در مورد خداوند برای کسانی که اهلیت آن را ندارند.

بعضی بر اساس ظاهر برخی روایات گمان کرده‌اند که تفکر در ذات خداوند ممنوع است؛ اما از نظر حضرت امام خمینی (ره) بسیاری از بزرگان و علمای دینی، تفکر در ذات خداوند به منظور اثبات وجود، توحید، تنزیه و تقدیس او را هدف نهایی ارسال پیامبران و آرمان‌های عرفا می‌دانسته‌اند. این تلاش‌ها در راستای درک عمیق‌تر از حقیقت الهی و شناخت برتر از ویژگی‌ها و صفات خداوند صورت گرفته است. پیامبران و عارفان، در پی رسیدن به این اهداف، کوشیده‌اند تا انسان‌ها را به درک صحیح‌تری از ذات مقدس الهی هدایت کنند.

امام خمینی (ره) در شرح چهل حدیث می‌فرمایند: «قرآن کریم و احادیث معتبر به طور گسترده به بیان علم درباره ذات اقدس و ویژگی‌های کمالی و نام‌ها و صفات خداوند پرداخته‌اند. در مقابل،

ملحدین در فهم و تفسیر نام‌های الهی دچار خطا شده‌اند، درحالی‌که خداوند این مسائل را به‌روشنی بیان کرده است. هیچ کتابی از آثار حکما و متکلمین، به اندازه کتاب‌های مقدس و معتبر چون قرآن و متون معتبر حدیثی مانند اصول کافی و توحید شیخ صدوق، به تحلیل و اثبات ذات و صفات الهی نپرداخته است. (Khomeini, 2006).

از نظر امام خمینی (ره) تفکر در ذات و اسماء و صفات او ممنوع نیست، بلکه آنچه ممنوع است تفکر در اکتناه ذات و کیفیت آن است مقصود روایات نهی‌کننده از تفکر در ذات خداوند نیز تفکر در کنه ذات حق تعالی و کیفیت آن است. نکته دیگر اینکه دخول در این علوم شرایطی را لازم دارد و کسانی که شرایط لازم را داشته باشند و اهل باشند می‌توانند داخل در این قبیل از علوم شوند اما کسانی که شرایط لازم را ندارند از داخل شدن در این قبیل علوم منع شده‌اند. (Khomeini, 2006)

یکی دیگر از آثار تفکر بصیرت و بینایی است و تفکر موجب روشن‌بینی و واقع‌بینی می‌گردد. حضرت علی (ع) فرموده است: «بالفکر تنجلی غیاهب الأمور: با اندیشه است که تاریکی کارها روشن می‌گردد. باز هم فرموده است: «إذا قدمت الفكر فی جميع أفعالك حَسُنَتْ عَوَاقِبُكَ فی كُلِّ أمرٍ»: اگر در تمام کارهایت اندیشه را مقدم، داری فرجام کارهایت نیکو شود. من طالت فکرته حَسُنَتْ بصیرته. هر که مدت درازی بیندیشد، بینشش نیکو شود (Rajaei Nejad, 2019).

حضرت امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید: آن نوری که خدای تبارک و تعالی پرتاب می‌کند فی قلب من یشاء، اگر مهذب نباشد قذف نخواهد شد.

عزم و اراده

یکی از مراحل تهذیب و مبارزه با نفس عزم است، یعنی تصمیم و اراده بر انجام دادن واجبات و ترک محرمات و جبران گناهان و پایداری و استقامت در راه حق و حقیقت، انسان بدون عزم و اراده و تصمیم به هیچ‌یک از مقامات نخواهد رسید. خداوند پیامبران

برگزیده خود را به‌عنوان اولوالعزم نام‌برده و پیامبرش را به صبر و پایداری چون آنان فراخوانده است: (فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ) (احقاف / ۳۵)

مرحله‌ای که پس از تفکر برای انسان مجاهد پیش می‌آید، مرحله «عزم» است. این مرحله با «اراده» تفاوت دارد و به گفته شیخ‌الرئیس، در کتاب اشارات، اولین درجه از درجات عارفین به شمار می‌آید. برخی از عرفا بر این باورند که «عزم» جوهره واقعی انسانیت و معیار امتیاز انسان است و تفاوت درجات انسانی به میزان عزم او وابسته است. عزمی که برای این مقام مناسب است، به معنای عزم بر ترک معاصی، انجام واجبات و جبران کوتاهی‌های گذشته در دوران زندگی است. همچنین، این عزم شامل تصمیم به آن است که ظاهر و سیرت خود را به‌گونه‌ای تغییر دهیم که مطابق با معیارهای عقل و شرع باشد. به عبارت دیگر، فردی که در این مرحله است، باید به‌گونه‌ای رفتار کند که مطابق با دستورات شرع و عقل بوده و ظاهرش مشابه به شخصیت رسول اکرم (صلی‌الله علیه و آله) باشد. او باید در تمام حرکات، سکونت، افعال و ترک‌ها، به سیره رسول اکرم (صلی‌الله علیه و آله) اقتدا کند. برای پیشرفت در معارف الهی، ضروری است که انسان ابتدا از ظاهر شریعت آغاز کند. بدون آنکه به آداب شریعت ملزم شود و به‌طور واقعی متخلق به اخلاق حسنه گردد، رسیدن به حقیقت معنوی و درک باطن شریعت امکان‌پذیر نیست. تنها زمانی که نور معرفت الهی در قلب انسان تائیده و اسرار شریعت برای او روشن می‌شود، او به‌درستی به آداب ظاهری شریعت نیز متعهد خواهد بود؛ بنابراین، ادعای برخی که معتقدند با ترک آداب ظاهری می‌توان به علم باطن رسید، یا پس از دستیابی به آن، نیازی به رعایت آداب ظاهری نخواهد بود، نادرست است و نشان از ناآگاهی آن‌ها به مراحل عبادت و مدارج انسانی دارد (Khomeini, 2006).

یقظه

یقظه به معنای بیداری، تنبه، خروج از غفلت و خودفراموشی است که بدون آن انسان هیچ‌گاه به فکر تزکیه و خودسازی نخواهد افتاد.

یقله یعنی بیداری از خواب غفلت و احساس مسئولیت به این که جهان و انسان بیهوده آفریده نشده است، آن چنان که خدا می فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مومنون / ۱۱۵) (آیا گمان می کنید که ما شمارا بیهوده آفریده ایم و شما به ما باز نمی گردید).

اگر انسان به هوش آید و متوجه شود که سراسر وجودش اسیر حجاب های ظلمانی شده است و در این عالم مسافری بیش نیست و از خواب غفلت بیدار گشته، به فکر آماده سازی اسباب این سفر افتد، آن انسان وارد مرحله «یقله» شده است. یقله، اولین منزل انسانیت و مقدمه ای برای ورود در سیر الی الله است (Khomeini, 2006).

ایشان در این زمینه می فرماید تا چه وقت می خواهید در خواب غفلت به سر برید و در فساد و تباهی غوطه ور باشید؟ از خدا بترسید؛ از عواقب امور بپرهیزید. شما هنوز بیدار نشده اید؛ هنوز قدم اول را برنداشته اید. قدم اول در سلوک «یقله» است، ولی شما در خواب به سر می برید؛ چشم ها باز و دل ها در خواب فرو رفته است. اگر دل ها به خواب عمیق فرو نمی رفتند و قلب ها به خاطر گناهان به تاریکی و زنگ زدگی دچار نمی شدند، مطمئناً شما این گونه راحت طلب و بی تفاوت به اعمال و گفتار نادرست نمی پرداختید. اگر کمی به آینده اخروی و عواقب هولناک آن فکر می کردید، به مسئولیت ها و وظایف سنگینی که بر دوش شماست، با دقت و حساسیت بیشتری توجه می کردید. (Khomeini, 2006).

یکی از بزرگ ترین موانع یقله و بیداری، آن است که انسان گمان کند فرصت زیادی برای سیر دارد و اگر امروز به طرف مقصد حرکت نکند، فردا می تواند آن کار را انجام دهد و اگر در این ماه سفر نکند، ماه دیگر می تواند سفر کند که این موجب می شود انسان هدف و مقصد اصلی خود را فراموش کند و در فکر آماده شدن برای سفر نباشد؛ و خدا نکند که انسان سفر دور و دراز و پرخطری در پیش داشته باشد و وسایل و لوازم زیادی نیاز داشته باشد و وقتش نیز تنگ باشد، اما با این همه، سفر و مقصد اصلی خود را فراموش کند و به آماده سازی لوازم این سفر نپردازد! در نتیجه هنگامی که زمان سفر فرا

رسد، بدون آمادگی قدم در راه می گذارد و در بین راه هلاک می گردد و به مقصد نمی رسد (Khomeini, 2006).

توبه

توبه یکی از مراحل حیاتی در مسیر تزکیه نفس به شمار می آید. امام خمینی (ره) در توضیح این مفهوم معتقدند که توبه به معنای بازگشت از دنیای مادی به دنیای روحانیت است، پس از آنکه به دلیل ارتکاب گناهان و نافرمانی ها، نور فطرت و روحانیت در تاریکی طبیعت پنهان شده است. به عبارت دیگر، نفس انسان در ابتدای خلقت، به مانند صفحه ای سفید و خالی از هر گونه ویژگی های کمالی یا رذیلت های اخلاقی است؛ نه کمالات روحانی دارد و نه نقص های اخلاقی و اعتقادی. در این حال، استعداد و قابلیت های لازم برای دستیابی به درجات عالی وجود دارد و فطرت او به طور طبیعی با نور و انوار ذاتی آمیخته است؛ اما وقتی انسان به گناه آلوده می شود، قلب او به تدریج دچار تیرگی و فساد می شود. با افزایش گناهان، این تیرگی عمیق تر می شود تا جایی که قلب کاملاً تاریک می شود و نور فطرت خاموش می گردد و انسان به سمت شقاوت ابدی سوق داده می شود. با این حال، اگر فرد پیش از آنکه ظلمت تمام وجودش را فراگیرد، از خواب غفلت بیدار شود و از مرحله بیداری به مرحله توبه وارد شود و با شرایط خاص، لذت این مرحله را تجربه کند، می تواند از تاریکی و آلودگی های دنیوی به نور فطرت و روحانیت اصلی خود بازگردد (Khomeini, 2006).

«مشارطه»، «مراقبه»، «محاسبه»

نخستین گامی که علمای بزرگ اخلاق بعد از توبه ذکر کرده اند، همان «مشارطه» است و منظور از آن شرط کردن با نفس خویش است با تذکرات و یادآوری هایی که همه روز تکرار شود و بهترین وقت آن را بعد از فراغت از نماز صبح و نورانیت به انوار این عبادت بزرگ الهی دانسته اند. به این طریق که نفس خویش را مخاطب قرار دهد و به او یادآور شود که من جز سرمایه گران بهای عمر کالایی ندارم و اگر از دست بروم تمام هستم از دست رفته و با یادآوری سوره شریفه «وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» (عصر / ۱-۲). به نفس خویش بگوید:

با از دست رفتن این سرمایه، من گرفتار خسران عظیم می‌شوم، مگر این که کالایی از آن گران‌بها تر به دست آورم، کالایی که در همان سوره در ادامه آیات آمده است: (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بالصَّبْرِ) (عصر / ۳)

امام خمینی (ره) در توضیح چهل حدیث فرموده‌اند که برای یک فرد مجاهد، سه مسئله اساسی وجود دارد: مشارطه، مراقبه و محاسبه. «مشارطه» به معنای آن است که در ابتدای هر روز، مثلاً با خود پیمان ببندیم که در طول آن روز برخلاف دستورات خداوند عمل نخواهیم کرد و این تصمیم را با قاطعیت بگیریم. واضح است که پرهیز از گناه برای یک روز، امری نسبتاً ساده است که می‌توان به راحتی آن را انجام داد. توصیه می‌کنم که این کار را امتحان کنید و خواهید دید که چقدر آسان است. ممکن است شیطان و نیروهایش تلاش کنند تا این موضوع را پیچیده و دشوار جلوه دهند، اما این فقط فریب‌های آن‌هاست. با تمام وجودتان آن‌ها را نفرین کنید و وسوسه‌های بی‌اساس را از ذهن خود دور کنید. یک روز این روش را امتحان کنید و سپس به حقیقت آن پی خواهید برد (Khomeini, 2006).

امام خمینی (ره) بر این باورند که پس از ورود به مرحله «مشارطه»، باید به مرحله «مراقبه» پرداخته شود. به عبارت دیگر، در تمام مدت زمانی که به انجام تعهدات خود متعهد هستید، باید به‌طور مداوم به پابندی به این تعهدات توجه کنید و خود را موظف بدانید که به آن‌ها عمل کنید. اگر به‌طور ناخواسته وسوسه‌ای به دل شما افتاد که شما را به ارتکاب عمل خلاف دستورات الهی تحریک کند، باید بدانید که این وسوسه از طرف شیطان و پیروان اوست که قصد دارند شما را از تعهداتی که کرده‌اید دور کنند. در این مواقع، باید با شدت از شیطان بیزارای جوید و از خداوند طلب یاری کنید تا از شر آن‌ها محفوظ بمانید. سپس باید آن فکر نادرست را از ذهن خود دور کنید و به شیطان بگویید که امروز شما با خود عهد کرده‌اید که در برابر دستورات خداوند هیچ تخطی نخواهید کرد. چرا که ولی نعمت شما سال‌های طولانی است که به شما نعمت‌های فراوانی داده، سلامت، امنیت و برکات زیادی را به شما ارزانی داشته است و اگر تا آخر عمر

خود نیز در خدمت او باشید، نمی‌توانید به تمام این نعمت‌ها پاسخگو باشید؛ بنابراین، نادیده گرفتن یک شرط کوچک، از انصاف به دور است. امید است با این روش، شیطان از شما دور شده و نیروهای رحمانی بر شما غالب شوند. باید به یاد داشته باشید که این مراقبه هیچ‌گونه تضادی با فعالیت‌های روزمره شما، از جمله کار، سفر، تحصیل و سایر امور زندگی ندارد و می‌تواند به صورت هم‌زمان با آن‌ها ادامه یابد (Khomeini, 2006).

مقام بعد از مراقبه از خود، محاسبه است و در این که چگونه باید نفس را «محاسبه» کرد و خویش را پای حساب حاضر نمود و مورد بازخواست قرار داد؛ بهترین طریق همان است که در حدیثی از امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) که مردی از آن حضرت پرسید «یا امیرالمؤمنین و کیف يحاسب الرجل نفسه؟ ای امیرمؤمنان! انسان چگونه نفس خویش را محاسبه کند؟»

امام علی (ع) ضمن بیان مشروحی چنین فرمود: «هنگامی که صبح را به شام می‌رساند، نفس خویش را مخاطب ساخته چنین گوید: ای نفس! امروز بر تو گذشت و تا ابد بازمی‌گردد و خداوند از تو درباره آن سؤال می‌کند که در چه راه آن را سپری کردی؟ چه عملی در آن انجام دادی؟ آیا به یاد خدا بودی و حمد او را به جا آوردی؟ آیا حق برادر مؤمن را ادا کردی؟ آیا غم و اندوهی از دل او زدودی؟ و در غیاب او زن و فرزندش را حفظ کردی؟ آیا حق بازماندگانش را بعد از مرگ او ادا کردی؟ آیا با استفاده از آبروی خویش، جلو غیبت برادر مؤمن را گرفتی؟ آیا مسلمانی را یاری نمودی؟ راستی چه کار (مثبتی) امروز انجام دادی؟! (Makarem Shirazi, 2005).

امام خمینی (ره) در زمینه محاسبه نفس معتقدند که باید در طول روز به همان حالتی که به یاد خدا و تعهدات خود هستید، ادامه دهید و در پایان روز، در زمان محاسبه، خود را به دقت بررسی کنید. این محاسبه به معنای ارزیابی این است که آیا به تعهدات خود نسبت به خدا و ولی نعمت خود به درستی عمل کرده‌اید یا خیر. اگر در این تعهدات موفق بوده‌اید، باید شکرگزار خدا باشید و بدانید که یک قدم به سوی پیشرفت برداشته‌اید و مورد توجه الهی قرار گرفته‌اید. خداوند ان شاء الله

شما را در رسیدن به موفقیت‌های بیشتر در زندگی دنیوی و اخروی یاری خواهد کرد و با گذشت زمان، امور برایتان آسان‌تر خواهد شد. به این رویکرد ادامه دهید و به امید این که با تداوم این عمل، به صورت یک عادت نیکو درآید و امور برایتان به طور طبیعی ساده و لذت‌بخش شود. حتی در این دنیا که خود به عنوان محل پاداش و جزا شناخته نمی‌شود، از انجام دستورات الهی و اجتناب از گناه احساس خوشایند خواهید کرد و اثرات جزای الهی شما را خوشنود خواهد ساخت. خداوند هیچ‌گاه تکالیف سخت و ناممکنی بر دوش شما نگذاشته است و آنچه فراتر از توان شما باشد، به شما تحمیل نکرده است. شیطان و پیروان او ممکن است تلاش کنند تا کار را برای شما دشوار نشان دهند. اگر در زمان محاسبه، متوجه شدید که در اجرای تعهدات خود کوتاهی کرده‌اید، از خداوند طلب عذرخواهی کنید و با عزم راسخ تصمیم بگیرید که در آینده با جدیت بیشتری به تعهدات خود عمل کنید. با این نگرش، امیدوار باشید که خداوند درهای موفقیت و سعادت را به روی شما بگشاید و شما را به مسیر درست انسانیت هدایت کند (Khomeini, 2006).

ارزش و اهمیت مشارطه و مراقبه و محاسبه

حضرت امام خمینی (ره) خطاب به علمایی بلاد می‌فرمایند: علماء بلاد هر جا هستند و خصوصاً در حوزه‌های علمیه باید همه جهاتی که اهل علم را، به خدای متعال نزدیک می‌کند و علاقه‌مند می‌کند همه آن جهات را باید حوزه‌ها داشته باشند. حوزه‌ها باید درس اخلاق داشته باشند نه یکی نه دو تا ده تا بیست تا درس اخلاق داشته باشند. اگر می‌خواهید آینده کشور شما روشن و درخشان باشد، باید افرادی که وارد حوزه‌های علمی می‌شوند یا در مؤسسات آموزشی درس می‌دهند را به درستی تربیت کنید. باید آن‌ها را به تربیت ویژه‌ای هدایت کنید که از این دنیای مادی فراتر بروند و به جهان‌های معنوی و روحانی توجه کنند. باید توجه آن‌ها را به ابعاد ماورای طبیعت جلب کنید تا بتوانند درک عمیق‌تری از حقیقت و معنویت داشته باشند و به عنوان روحانیون واقعی، نقشی مؤثر در ساختن آینده کشور ایفا کنند.

وقتی انسان از ابتدا قدم‌های خود را در جهت صحیح و درست بردارد، در تمام جوانب زندگی‌اش به اصلاح و بهبود می‌رسد. فردی که جنبه‌های معنوی خود را تقویت کند، در جنبه‌های طبیعی و مادی نیز توانمند خواهد شد؛ مانند انبیاء و اولیاء که با داشتن بالاترین درجات معارف الهی و معنوی، توانستند به خوبی کشورداری و حکومت را به عهده بگیرند و در عین حال، کسانی که برای جامعه مضر بودند را با قاطعیت مقابله کنند. این افراد توانستند به شکل مؤثری هم به رشد معنوی و هم به مدیریت عملی بپردازند (Khomeini, 2004).

از کلمات نورانی امام (ره) به خوبی ارزش و اهمیت «مشارطه مراقبه محاسبه استفاده می‌شود. اگر اندکی تأمل بشود واضح است که معنویات و مقامات معنوی و مقام قرب الی الله بدون مشارطه مراقبه محاسبه نفس امکان ندارد ممکن است راه و روش‌های دیگری تصور شود، اما راه‌های دیگر نیز به نحوی داخل در یکی از این سه اصطلاح است یا داخل در مشارطه است و یا جزو مراقبه و مراقبت نفس است و یا جزو محاسبه نفس است اهمیت مشارطه، مراقبه محاسبه در این است که یک برنامه تمرینی و ورزشی برای وسعت روح انسان و قابلیت درک مقامات معنوی و معارف الهیه است، بهترین و بزرگ‌ترین وسیله‌ای کسب معنویات و مقام قرب الی الله مشارطه، مراقبه، محاسبه نفس است و ادامه این برنامه الهی در طول زندگی او را به ره سعادت می‌رساند.

هر چه انسان به سوی معنویت حرکت کند و به مقام بالاتر برسد در معرض خطر است؛ و ممکن است خدای ناخواسته سقوط کند و منحرف شود و طبق هوای نفس عمل کند و راه شیطان را پیماید و از صراط مستقیم خارج شود.

نتایج مشارطه، مراقبه، محاسبه در تهذیب نفس

یکی از مهم‌ترین نتایج ارزشمند مشارطه، مراقبه و محاسبه شکوفایی فطرت الهی است. انسان از اول با فطرت الهی به دنیا می‌آید فطرت الهی همان فطرت انسانیت و فطرت توحیدی است؛ اما هواهای نفسانی مانع می‌شود از شکوفایی این فطرت الهی و انسان از صراط مستقیم منحرف می‌شود و راه را گم می‌کند. امام خمینی (ره) در بیان

این مطلب فرموده‌اند: اگر چنانچه هواهای نفسانی بگذارد انسان به‌حسب فطرت الهی است، فطرت، فطرت الله است همه هم توجه دارند به آن اما این توجه به دنیا که توجه ثانوی و اعوجاجی است که جلوگیری می‌کند از آن مقامی که باید باشد (Khomeini, 2020).

امام (ره) در شرح حدیث جنود عقل و جهل فرموده‌اند: تمام بدی‌هایی که از این انسان ناتوان صادر می‌شود، نتیجه‌ی پوشیده شدن فطرت اوست. به عبارت دیگر، فطرت او به دلیل پوشیده شدن و احاطه شدن با حجاب‌ها، به وضعیتی ناپسند تبدیل شده است، درحالی که در اصل، فطرت او خیر و نیکو بوده است. این بدی‌ها و شرارت‌ها ناشی از این است که فطرت اصلی او با حجاب‌ها و موانع پوشانده شده و به نوعی ویژگی‌های ناپسند پیدا کرده است و اگر این حجاب‌های ظلمانی بلکه نورانی از رخسار شریف فطرت برداشته شود و فطرت الله همان‌طور که به ید قدرت الهی تخمیر شده مخلی به روحانیت خود باشد، آن وقت عشق به کمال مطلق بی حجاب و اشتباه در او هویدا شود (Khomeini, 2022).

از دیگر ثمرات مشارطه مراقبه و محاسبه تحول در اخلاق انسان مؤمن است و یا به تعبیر دیگر انقلاب در اخلاق انسانی یکی از نتایج این روش است، همت و تلاش و تمرین باید از انسان مؤمن صورت‌پذیرند تا خداوند در اخلاق انسان دگرگونی ایجاد کند و تأیید کند اما بدون تلاش و عمل به روش و برنامه اسلامی و قانون الهی که عبارت است از: مشارطه مراقبه و محاسبه نفس خودبه‌خود دگرگونی در اخلاق انسان ایجاد نخواهد شد، مثلاً میوه بدون درخت، خودش خودبه‌خود پیدا نخواهد شد.

تذکر

تذکر عبارت است از یاد خدای تعالی و نعمت‌هایی که به انسان داده است. از امور خطیری که هر انسان فطرتاً به آن حکم می‌کند احترام منعم است و در این زمینه امام خمینی (ره) می‌فرماید:

یکی از عوامل کلیدی که به انسان در مبارزه با نفس و شیطان کمک می‌کند و سالک باید به دقت به آن توجه داشته باشد، «تذکر» است.

تذکر به معنای یادآوری مداوم خداوند و نعمت‌های بی‌پایانی است که او به ما بخشیده است. احترام به کسی که نعمتی به ما داده، از اصول فطری است که در طبیعت هر انسان وجود دارد. هر فردی با تأمل در درون خود درمی‌یابد که باید کسی را که به او لطف و نیکی کرده، محترم بشمارد. واضح است که هر چه نعمت بزرگ‌تر و بی‌غرض‌تر باشد، احترام به آن نیز از نظر فطری ضروری‌تر است. برای مثال، باید تفاوتی قائل شد بین احترام به کسی که تنها یک اسب به شما هدیه می‌دهد و احترام به کسی که یک ده کامل را بدون هیچ‌گونه منت به شما می‌بخشد. حال به نعمت‌های عظیم ظاهری و باطنی که خداوند مالک‌الملوک به ما عطا کرده است توجه کنید، نعمت‌هایی که حتی جن و انس قادر به فراهم کردن آن‌ها برای ما نیستند و ما معمولاً از آن‌ها غافلیم. به عنوان مثال، هوای تنفسی که ما به صورت پیوسته از آن بهره‌مندیم و ادامه حیات ما و تمام موجودات به آن وابسته است، چقدر نعمت بزرگی است که حتی اگر تمام جن و انس بخواهند، نمی‌توانند مشابه آن را برای ما فراهم کنند. علاوه بر این، نعمت‌های دیگری نیز وجود دارند مانند سلامت جسم، حواس ظاهری نظیر بینایی، شنوایی، ذوق و لمس و حواس باطنی مثل خیال، وهم و عقل که هر یک دارای منافع بی‌شماری هستند. تمام این‌ها به ما داده شده است بدون اینکه از ما درخواستی داشته باشد یا به عبادات و اطاعت ما نیازی داشته باشد. خداوند پیامبران و کتب آسمانی را برای راهنمایی ما فرستاده و مسیرهای سعادت و شقاوت، بهشت و جهنم را به ما نشان داده است و تمام نیازهای ما در دنیا و آخرت را برآورده کرده است. با توجه به این نعمت‌های بی‌شمار که واقعاً شمارش آن‌ها برای بشر امکان‌پذیر نیست، آیا احترام به چنین منعم و ولی نعمتی از نظر فطرت ضروری نیست؟ و آیا خیانت به چنین کسی

از نظر عقل چه معنایی دارد؟ (Khomeini, 2006)

موازنه از دیدگاه امام خمینی (ره)

یکی از عوامل کلیدی که به انسان در پیمودن مسیر معنوی کمک می‌کند و نیازمند توجه ویژه‌ای است، «موازنه» نام دارد. موازنه به این معناست که فرد خردمند باید به دقت منافع و زیان‌های هر یک از

صفات منفی و رذایل اخلاقی که از شهوت، خشم و وهم سرچشمه می‌گیرند و تحت تأثیر شیطان قرار دارند، با منافع و زیان‌های صفات مثبت و فضایل اخلاقی که از این شرایط به دست می‌آیند و تحت هدایت عقل و شرع قرار دارند، مقایسه کند. فرد باید ارزیابی کند که کدام مسیر ارزش دنبال کردن را دارد. برای مثال، شخصی که به شهوت افسارگسیخته خود اجازه داده تا در وجودش ریشه دوانده و به یک ویژگی ثابت تبدیل شود، به‌طور طبیعی به هر رفتار ناپسندی تمایل نشان می‌دهد. او بدون درنگ به دنبال هر فرصتی است که لذت‌های مادی را به دست آورد و از هیچ راهی برای کسب ثروت فروگذار نمی‌کند. هر چیزی که مطابق با خواسته‌هایش باشد، بی‌درنگ انجام می‌دهد، حتی اگر این رفتارها به فساد و تخریب منجر شوند.

وقتی خشم به یکی از ویژگی‌های اصلی شخصیت فرد تبدیل شود و سایر صفات ناپسند نیز از آن سرچشمه بگیرند، این ویژگی باعث می‌شود که او به هر کسی که بتواند، با زور و ستم برخورد کند. اگر کسی حتی اندکی در برابر او مقاومت نشان دهد، او از هیچ تلاشی برای آسیب رساندن به آن شخص فروگذار نمی‌کند. با کوچک‌ترین نارضایتی، به سرعت درگیری و آشوب به راه می‌اندازد و با هر روشی که می‌تواند، تلاش می‌کند تا ناملایمات را از خود دور کند، حتی اگر این تلاش‌ها به ایجاد هرج و مرج و فساد در دنیا منجر شود.

منافع نفسی که تحت تأثیر وهم شیطانی قرار گرفته و این ویژگی در آن عمیقاً جاافتاده، این است که با هرگونه حيله و نیرنگی، به ارضای تمایلات غضب و شهوت خود می‌پردازد. این نفس با هر نقشه‌ی نادرستی تلاش می‌کند تا بر دیگران حکومت کند، حتی اگر این کار به بهای بیچاره کردن یک خانواده، یا به فقر کشاندن یک شهر یا کشور تمام شود.

این نیروها وقتی تحت کنترل شیطان قرار می‌گیرند، منافع دارند؛ اما اگر به دقت درباره‌ی این افراد فکر کنیم و وضعیتشان را بررسی نماییم، خواهیم دید که هرکسی، حتی اگر بسیار قدرتمند باشد و به اکثر خواسته‌ها و آرزوهایش برسد، بازهم تنها بخش کوچکی از

آن‌ها را محقق کرده است. در حقیقت، در این دنیا امکان ندارد همه‌ی آرزوهای انسان به‌طور کامل برآورده شوند، زیرا این دنیا پر از موانع و چالش‌هاست و مواد این جهان به‌طور طبیعی در برابر اراده‌ی ما مقاومت می‌کنند. علاوه بر این، تمایلات و خواسته‌های ما نیز بی‌نهایت هستند و هیچ مرزی برای آن‌ها وجود ندارد.

نیروی شهوت در انسان به گونه‌ای است که حتی اگر تمامی زنان یک شهر را در اختیار داشته باشد، بازهم به دنبال زنان شهر دیگری است؛ و اگر تمام زنان یک کشور را داشته باشد، به زنان کشورهای دیگر فکر می‌کند. انسان همواره به دنبال چیزی است که ندارد. هرچند که چنین تصاویری محال و خیالی بیش نیستند، اما با این حال، آتش شهوت همچنان شعله‌ور است و انسان هیچ‌گاه به آرزوی خود دست نمی‌یابد.

قوة غضب در انسان به گونه‌ای طراحی شده است که وقتی کسی قدرت مطلق یک سرزمین را به دست می‌آورد، به سرزمین‌های دیگر که هنوز به دست نیاورده است توجهش جلب می‌شود. به عبارتی، هرچه بیشتر به دست بیاورد، این قوه در او بیشتر تقویت می‌شود. هر کس که این مطلب را نمی‌پذیرد، می‌تواند با نگاهی به وضعیت خود و همچنین به حال سلاطین، ثروتمندان و صاحبان قدرت و جلال در این دنیا، به درستی این نکته پی ببرد (Khomeini, 2006).

نتیجه‌گیری

امام خمینی معتقدند که نفس زاید عالم طبیعت است و بر اساس حرکت جوهری حرکت روبه کمال را ادامه می‌دهد و وارد مرتبه نفس نباتی و سپس حیوانی و انسانی می‌شود.

هنگامی که انسان از عقل خود در امور زندگی استفاده نکند قوه وهمیه تصمیم‌گیرنده خواهد بود و او برای رسیدن به مقاصد خود دست به هر کاری خواهد زد. اگر وهم رها شود قوه‌ی شیطانی خواهد بود و اعمال انسان را نیز شیطانی خواهد کرد و انسان مبادرت به انجام گناهان می‌کند.

برای نائل شدن به انسانیت و همراه ساختن صورت انسانی خویش با سیرت انسانی، مهار نفس ضروری است. مهار نفس انسان از سه راه

مراقبت فکر، مراقبت قلب و مراقبت اعضاء و جوارح امکان‌پذیر است.

برای مهار نفس، باید مجاری آن را شناسایی کرد تا از طریق مجاری آن، بتوان نفس را تحت کنترل درآورد. به عبارت بهتر، تنظیم نفس در کنترل «فکر»، «قلب»، «رفتار» و «گفتار» تجلی خواهد یافت و کسی که این امور را تحت نظارت خویش قرار دهد در حقیقت، نفس خود را مراقبت کرده، از ارتکاب خطا و لغزش مصون داشته است.

مهار مقام اول نفس که غالباً تحت تسلط قوه وهمیه است در مراقبت رفتار و گفتار تجلی می‌یابد. کسی که مراقب رفتار خود باشد گویا در مهار نفس خویش موفق عمل کرده است. مراقبت رفتار از طریق مهار اعضاء و جوارح انسان یعنی چشم، گوش، زبان، شکم، عورت، دست و پا میسر خواهد بود و صحنه وجود انسان پیوسته میدان کارزار دو لشکر عقل و جهل است که اگر لشکر جهل پیروز شود انسان از انسانیت خارج شده و به حیوانیت و حتی پست‌تر از آن وارد می‌شود؛ و اگر لشکر عقل پیروز شود، انسان از مرحله انسانیت عبور کرده و حتی برتر از فرشتگان می‌شود.

مکائد نفس بقدری پیچیده و دقیق هست که هیچ‌کس در هیچ مرتبه‌ای به جز معصوم علیهم‌السلام از خطرات آن در امان نیست و انسان از نظر امام خمینی (ره) موجودی است برتر و فراتر از سایر مخلوقات، بهره‌مند از فطرتی کمال‌جو و دارای ادراکات و قابلیت‌های نامتناهی برای تربیت است. و روش‌های مجاهده با نفس

immateriality, possessing both physical inclinations and spiritual potentialities (Khomeini, 2022). The dominance of the imaginative faculty over the bodily faculties—sight, hearing, speech, sexuality, appetite, and movement—renders the soul susceptible to the influence of Satanic forces, unless it is bridled by the intellect under the guidance of religious principles (Khomeini, 2020). Hence, the article foregrounds the necessity of recognizing and managing the faculties of perception, intention, and action as preconditions for ethical self-governance. Through analytical-descriptive methodology and recourse to

و مراتب تحقق آن را از دیدگاه امام خمینی (ره) عبارت‌اند از: تفکر، عزم، توبه، مشارطه، مراقبه، محاسبه، معاتبه، معاقبه و مجاهده است.

ایشان مشارطه و مراقبه و محاسبه را بسیار مورد توجه قرار داده و این روش‌ها را از عوامل بسیار مؤثر در تهذیب نفس قلمداد کرده‌اند و دیگران را نیز برای تهذیب نفس و تربیت اسلامی با استفاده از مشارطه، مراقبه و محاسبه نفس دعوت فرموده و از نظر ایشان مؤلفه تذکر نیز یاد خداوند بزرگ و آن دسته از نعمت‌هایی است که به انسان ارزانی داشته است و از این موضوع آگاه باش که در بین امور فطرته که فطرت هر انسانی به آن توجه دارد، محترم شمردن منعم است. هر فردی که به ماهیت ذاتی خود توجه خاصی داشته باشد، از فردی که نعمتی به انسان داده است، کمال تشکر و قدردانی را خواهد داشت. کاملاً مشخص است که اگر نعمت وسیع‌تر باشد و منعم در آن نعمت غرضی نداشته باشد، در راستای فطرت، سپاسگزاری از آن نعمت به‌طور حتمی‌تر و بیشتر باید صورت گیرد. در نتیجه به کار گرفتن روش‌های ذکر شده در مبارزه با مقام اول نفس، بسیار مؤثر و مفید هستند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

In the mystical, ethical, and philosophical teachings of Imam Khomeini, the human soul occupies a central and multilayered position, with its initial station—referred to as the “realm of dominion” (manzil-i mulk)—being the battlefield of corporeal and spiritual forces. This article explores Imam Khomeini’s framework for combating the first station of the soul, primarily governed by the imaginative faculty (quwwa wahmiyyah), which he deems the foundation of self-discipline and moral elevation. According to Imam Khomeini, the soul is situated between the realms of corporeality and

authoritative textual sources, the research identifies Imam Khomeini's key methods of inner struggle (mujāhada), including contemplation (tafakkur), resolve ('azm), repentance (tawbah), conditioning (mushārāṭah), vigilance (murāqabah), self-accounting (muḥāsabah), censure (mu'ātibah), punishment (mu'āqabah), and striving. Each of these is not only a discrete practice but also part of a dynamic system of purification through which the individual attains spiritual liberty and proximity to the Divine.

One of the foundational elements emphasized by Imam Khomeini is the concept of contemplation (tafakkur), which he deems the origin of all spiritual transformation. Tafakkur is defined as the process of organizing known realities to discover unknown truths, particularly in the context of moral reform and metaphysical insight. Imam Khomeini considers contemplation on the essence, names, and attributes of God as the highest form of reasoning, referring to it as a manifestation of the "proof of the truthful" (burhān al-ṣiddiqīn) (Khomeini, 2006). He cautions against speculative reasoning on the unknowable essence (kūn) of God but promotes reflective thought that nurtures awareness of divine grace and existential responsibility. Moreover, Imam Khomeini underscores the transformative value of contemplating divine creation and the temporality of worldly pleasures, urging the seeker to re-evaluate habitual indulgence and turn toward spiritual awareness. His emphasis on tafakkur as a means of exiting the darkness of heedlessness and entering divine light is framed as a condition for any ethical evolution. In his interpretation, rationality is not merely a cognitive function but a moral instrument when deployed under divine guidance. He draws heavily on Quranic verses and traditions, particularly those that speak to the virtue of sustained reflection (e.g., Qur'an 3:191; 16:44), thereby grounding his mystical insights in scriptural foundations.

Following contemplation, Imam Khomeini delineates the station of resolve ('azm), which is characterized by steadfast commitment to divine

obligations and abstention from sins. It is distinct from transient intention in that it denotes an enduring determination rooted in spiritual insight. Imam Khomeini likens this stage to a covenant between the self and God, invoking the example of "those of firm resolve" among the prophets (ulū al-'azm) as aspirational models (Qur'an 46:35). This resolve includes reformation of outward behavior in accordance with the Shari'ah and spiritual interiority in alignment with prophetic ethics (Khomeini, 2006). Imam Khomeini critiques those who seek the truths of mysticism while disregarding the exoteric obligations of the religion, asserting that metaphysical realization cannot be achieved without strict adherence to the prescribed codes of conduct. Consequently, resolve becomes not merely a function of willpower but a harmonization of mind, body, and action under divine law. The individual's ability to persevere through the tensions of desire and duty, aided by divine remembrance, is presented as a precondition for meaningful spiritual ascent.

Repentance (tawbah), in Imam Khomeini's schema, marks a critical return from material intoxication to spiritual sobriety. He conceptualizes it as a return from sin and forgetfulness toward divine grace and original purity. Drawing from philosophical anthropology, Imam Khomeini asserts that the human soul is born with innate potentiality (isti'dād) and luminosity, but prolonged indulgence in sin obscures its light and leads to metaphysical darkness (Khomeini, 2021). Tawbah serves as the mechanism through which the veil of sin is lifted, re-exposing the individual to the divine radiance originally embedded in their nature. This stage is thus not simply an emotional response but a spiritually intelligent act that involves regret, resolution, and behavioral correction. Imam Khomeini warns against delaying repentance, arguing that accumulated sins weigh heavily on the soul and eventually extinguish the desire for reform (Khomeini, 2006). He also incorporates metaphysical imagery in describing sin's repercussions in the afterlife, emphasizing the necessity of prompt repentance as a means of

escaping the corporealization of sin in the barzakh. Tawbah is therefore not an isolated event but an ongoing practice of spiritual recalibration grounded in self-awareness and moral accountability.

Beyond these cardinal virtues, Imam Khomeini elaborates a practical triad—conditioning (mushāraṭah), vigilance (murāqabah), and self-accounting (muḥāsabah)—as essential disciplines in combating the nafs. Conditioning involves entering a moral contract with the self at the start of each day, resolving to refrain from sinful behavior and uphold divine law. Vigilance requires moment-to-moment awareness of one's thoughts, intentions, and actions, identifying any intrusions by the lower self or Satanic suggestions. Self-accounting entails daily retrospection, whereby the individual measures their adherence to the conditions set earlier and seeks divine forgiveness for lapses (Khomeini, 2006). Imam Khomeini considers these three practices mutually reinforcing: conditioning initiates intentionality, vigilance sustains it, and self-accounting internalizes it. He emphasizes that these practices need not interfere with one's worldly responsibilities; on the contrary, they sanctify ordinary life by embedding divine consciousness within it. Their implementation cultivates spiritual discipline and immunizes the heart against habitual negligence. This process is closely linked with the awakening (yaqzāh) of spiritual awareness, wherein the individual becomes alert to the futility of worldly attachments and begins the journey of self-purification with purpose and clarity.

Another essential principle is that of divine remembrance (tadhakkur) and ethical balance (muwāzanah), both of which serve as fortifications against spiritual regression. Tadhakkur, as defined by Imam Khomeini, is the continuous remembrance of God's blessings, not merely as a theological exercise, but as a deeply rooted ethical response to divine benevolence. He appeals to human nature's inherent disposition to honor benefactors, asserting that reverence toward the Divine is a rational extension of gratitude for His boundless, unreciprocated generosity (Khomeini,

2006). Imam Khomeini emphasizes that even seemingly mundane blessings—like health, intellect, and emotional faculties—are irreplaceable gifts that warrant ceaseless acknowledgment. This remembrance becomes the affective engine behind spiritual striving, preventing arrogance and grounding the soul in humility. Muwāzanah, or ethical balancing, involves comparing the fleeting pleasures of sin against the eternal joys of spiritual fulfillment. Imam Khomeini insists that unchecked appetites—whether rooted in lust, anger, or delusion—offer negligible satisfaction in proportion to their consequences. Through muwāzanah, the individual learns to favor virtuous action, guided by intellect and revelation, over indulgence in destructive tendencies (Khomeini, 2006).

In sum, the article elucidates Imam Khomeini's comprehensive and practical methodology for subduing the lower self and nurturing the soul's ascension. Through the integration of reflection, intention, behavioral discipline, repentance, and remembrance, the individual embarks on a transformative journey that aligns with both Islamic jurisprudence and mystical experience. Imam Khomeini does not reduce spiritual development to abstract speculation; rather, he offers a systemic path that is psychologically sound, theologically grounded, and spiritually expansive. His teachings resonate with both classical ethical treatises and contemporary concerns about moral authenticity in the modern world. His insistence on daily struggle, intentional self-monitoring, and divine consciousness provides a roadmap not only for personal sanctification but also for societal reform rooted in inner transformation.

References

- Ali Mohammadi, J. (2004). *Methods of Self-Purification from the Perspective of Imam Khomeini (RA)*
- Derakhshan, Z. (2014). *A Study of Self-Purification and Methods of Self-Construction from the Perspective of Imam Khomeini (RA)*

- Kalantar Nejadayan, M. S. (2013). *The Soul and the Place of Self-Purification from Vices in the Formation of Imam Khomeini's (RA) Mysticism*
- Khomeini, R. (2004). *Jihad-e Akbar (The Greater Jihad)*. Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Khomeini, R. (2006). *Sharh-e Chehel Hadith (Commentary on Forty Hadith)*. Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Khomeini, R. (2020). *Sahifeh-ye Imam (Imam's Collection of Speeches) (Vol. 22)*. Chap va Nashr-e Orouj, affiliated with the Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Khomeini, R. (2021). *Tehran, Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works*. Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Khomeini, R. (2022). *Hadith-e Junud-e Aql va Jahl (The Tradition of the Armies of Intellect and Ignorance)*. Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Makarem Shirazi, N. (2005). *Akhlaq dar Quran (Ethics in the Quran) (Vol. 1)*. Imam Ali ibn Abi Talib (a.s.) School Publications.
- Rajaei Nejad, M. (2019). Imam Khomeini's View on the Struggle Against the Soul. *Harim-e Imam Journal*(387), 24.